

برایمان بگوید و اینکه چرا باید ایشان را ترور کنند؟

من فکر می‌کنم جنبه خطرناک آقای شهرداری عالم شدن و استاد شدنش در کشور، بدون نیاز به خارج رفتن در هیچ مقطعی بود. یعنی ایشان دیپلم، لیسانس، فوق‌لیسانس و دکترایش را در این کشور گرفت و در این کشور استاد تمام شد.

پس آقای دکتر شهرداری یک نماد از کفایت جمهوری اسلامی در زمینه آموزش و تحقیقات است. در نتیجه، شهرداری می‌شود یک الگو و یک نمونه که می‌شود با امکانات کشور پروفیسور تمام و کامل شد. علی‌محمدی هم همین خصوصیت را داشت. تمام تحصیلاتش را در اینجا گذرانده و همه مقالات و همه چیزش در داخل کشور بود و او هم در همین جا استاد تمام شد. اینها به صورت نماد و سمبل درمی‌آیند و دشمن حس می‌کند همه اینها خطرناکند و به خارج نمی‌آیند. ما برایشان دعوت‌نامه می‌فرستیم، حاضریم پول و کرسی دانشگاه بدهیم ولی نمی‌آیند. بدتر از همه اینکه دارند در داخل کشور آدم تکثیر می‌کنند و آموزش می‌دهند و دارند رشته‌های فوق‌لیسانس و دکترا راه می‌اندازند. اینها نظام اعزام دانشجوی به خارج را تغییر می‌دهند و دارند در ایران دانشجوی خارجی می‌گیرند. اگر از این منظر نگاه کنیم، خطر اصلی کسی مثل آقای شهرداری قدرت سازماندهی و مدیریتش در آموزش است که می‌تواند برای کشور متخصص تربیت کند که این برای کشورهای دیگر خیلی خطرناک است.

ما اگر یک دستگاه داشته باشیم، می‌زنند آن را خراب می‌کنند، ولی با آدم‌هایی که تکثیر شده‌اند کاری نمی‌توانند بکنند. آقای دکتر شهرداری مجهز به چه ابزاری است؟

تئوری و دینامیک راکتور را خیلی خوب بلد است و بعد می‌آید و از اینها در چاه‌پیمایی well logging یعنی برای حفر چاه‌های نفت و آنالیز نفت در جا استفاده می‌کند. این یعنی مختل کردن شرکت‌های نفتی در ایران و کشورهای دیگر. شهرداری در حوزه حفاری چاه‌های نفت و گاز پا گذاشت. تابستان سال قبل از شهادتش با هم رفتیم اهواز. شرکت ملی حفاری. آقای شهرداری رفت که کارکرد پرتو را در صنایع نفت و گاز جا بیندازد. نه اینکه او

نباشد. یک استاد دانشگاه امیرکبیر درباره شهرداری جمله جالبی گفت. می‌گفت آقای دکتر شهرداری هر چه را که خوانده خوب خوانده و بلد است و آن را توسعه می‌دهد. هر چیزی را که بلد نیست نیز یعنی که خوانده و به آن نپرداخته است. آن استاد که سن‌اش از ما بیشتر بود از شهرداری چنین برداشتی داشت و می‌گفت هر چه را خوانده بلد است و توسعه داده است.

تصویری که ارائه دادید تصویر بدیعی است و مادر عمل کمتر به این صحنه‌ها برمی‌خوریم که اساتید چند دانشگاه متفاوت بروند و کنار هم بنشینند و بخواهند یک مسأله علمی کشور را با هم حل کنند.

اخلاقیات و دیانت‌شان این‌گونه بود که بخل نداشتند. آقای دکتر کوهی بخیل نبود و هر کسی که می‌رفت و سؤالی داشت راحت جواب می‌داد. من هم شاگردش بودم و از ایشان یاد گرفتم که خس‌ات نداشته باشم و فکر نکنیم که این علم برای من، منبع پول و درآمد می‌شود و آن را برای خودم نگه دارم. من از ایشان و از شهرداری یاد گرفتم. شهرداری هم همین طوری بود. هر کسی هر سؤالی می‌پرسید، اگر بلد بود جواب می‌داد. نمی‌گفت برویم پروژه تعریف کنیم و قرارداد ببندیم. هر چه بلد بود می‌گفت.

از اهمیت و جایگاه دکتر شهرداری

”

با هم می‌رفتیم و در پارکینگ فرودگاه می‌نشستیم و کتاب‌هایمان را باز و درباره موضوعات مختلف بحث می‌کردیم. یعنی بعضی از مباحث را ما در پارکینگ فرودگاه تهران خواندیم و آقای دکتر کوهی از زاهدان می‌آمد تهران که برود مشهد و ما کلاس را در فاصله دو تا پرواز می‌گذاشتیم

”

در سال ۷۸ یک استاد فهمید و با سواد به شهرداری گفت شما نمی‌ترسی وارد این کارها می‌شوی؟ با هم رفته بودیم که به ایشان بگوئیم داریم این کارها را انجام می‌دهیم. پرسید شما نمی‌ترسید؟ شهرداری گفت: نه، فوکش ما را می‌کشد

